

و از قبیل اسمی تعابیر است هم ظاهر و لیاقت و ظهور و کثرت
حیون بطون و وحدت متلازمانند زیرا که ظهور عبارتست
از تبس حقیقت بصورت ثنات و بطون عبارت از عدم
آن و این تبس عین کثرت است و عدم آن عین وحدت است
و مثل نیست که در کثرت غلبه احکام مابیه الامتیاز است بر
مابیه الایجاد و در وحدت با غلبه تبس بر مابیه که حضرت
حق سبحانه و تعالی با هم ظاهر یعنی کند ما جار احکام مابیه الامتیاز
بر مابیه الایجاد غالب باشد و پوشیدنی باشد که علم و قدرت
و محبت و امثال آن همه را احکام مابیه الایجاد است بر مابیه
و معلوم و العارف و المعروف و المجهول و المجهوب تبس نزدیک
غلبه احکام مابیه الامتیاز اینها همه در مقام خفا و بطون هستند
و از باب آن در حجاب است و مکنون زیرا که بعلیه احکام
مابیه الامتیاز تبس و تبس سایر الملائقی بعبکس را علم و قدرت
بر اینها مطلق نتواند گرفت الا علی سبیل المذکره و هما
ما که شیخ ماظم قدس سره درین بحث اشارت بدین خفا و بطون است

و ستر و مکنون کرده است این طایفه در زمان شیخ مذکور چند
مشهور است بسیار بوده اند **رباعی** هر چند که سراز وصال
مردم که مابیه اشکم بود از شوق لبست غنایی مستحقه ایست
بجز اریایه بخت نیست که شکایه بود از بیهوده **وقال** قدس سره
فان در کثرت فی صبح اهل بختاوی و لا عار علیهم و ان
چی قبله را گویند انشوة است شدن نشانیست و نشانی
نیشیا از یاب اول و سیوم و هوشو نیز در نشوی و هم
و هن نشوی **میگوید** اگر یاد کرده شود ان می را در نوبت
چی که قبله مقبلان و قبله زنده دلان است هر اینه اهل آن
چی است شوند و از غایت تبس از دست روند و حال آنکه
بر اینها نه از ان مستعدی عباری بود و نه از کماه برستی
عباری **رباعی** آن مروضانم که فضل از دست شود بر شریقه
اختیار از دست شود مطرب جو بوضفا و سرود آغاز
هر زنده دلم که بشنود است **رباعی** هر که عشق را چاک
نبود یکدم زان عمر را کناری نبود بجز خورده از او کار